

دیرزمانی است که موج تصفیه، اخراج و پاکسازی بر رویه ادارات را فرا گرفته است. علی‌رغم ناراضی عمومی، شکایات فراوان همچنان ادامه دارد. آنچه تاکنون بعنوان دلایل این امر از جانب "مقامات مسئول" اعلام گردیده است، پاکسازی "ضد انقلابیون"، "عناصر غیر مکتبی" و رفع نفوذ کارمند و ... میباشد. بابررسی شواهد زنده بروشنی میتوان بدلائل اصلی اینگونه سیاستها پی برد.

هنگامی که عناصر شناخته شده ساواک و مدبران کل آرمهری، نه تنها در پستهای حساس ابقا شده، بلکه در کمیته های پاکسازی نیز نفوذ کرده اند. پاکسازی ادارات از "ضد انقلابیون" و "عناصر غیر مکتبی" در واقع به مفهوم اخراج عناصر مترقی و مبارز میباشد.

اخراج وسیع کارمندان، تعطیل برخی ادارات و بازنشستگی اجباری کارمندان نیز برخلاف ادعای مسئولان امر اساساً در خدمت رفع مشکل توزیع کارمند نبوده است. چراکه همزمان با تعطیل ادارات، "ستاد های" رنگارنگ و "سپاه های" گوناگون ایجاد میگرددند. همزمان با اخراج های وسیع، "جوانان متعهد و مکتبی" استخدام میشوند و همزمان با اخراج یا صدور حکم بازنشستگی زنان متخصص، مردان با تخصص مشابه با استخدام درمی آیند و این مبارزه ظاهری علیه توزیع کارمند نیز در حقیقت تصفیه آید. تلوویژن کارمندان و بازسازی ادارات با "عناصر مکتبی" را در عت نظر دارند. به اعتقاد ما از میان برداشتن این مشکل که میوات رژیم وابسته پهلوی است، تنها با ایجاد مراکز تولیدی و جذب کارمندان مازاد به این مراکز و در مسیر قطع وابستگی به امپریالیزم میسر است.

مسئول "انعکاس نیافته است" اخراج ها و تصفیه در ادارات موج ناراضی عمومی را بویژه در میان زنان کارمند که از هدفهای اصلی این سیاست بودماند، بشدت دامن زده است. در اکثر قریب باتفاق ادارات، زنان در رأس لیست "کمیته های پاکسازی" قرار داشته اند. زنان متخصص با بیش از ۱۵ سال سابقه کار اخراج، بازخرید و یا بازنشسته شده اند و پاسخ "مسئولان" به اعتراضات این زنان، یادآوری وظایف خطیر آنان بعنوان مادر و همسر بوده است. سؤال انگیزه سزاست که چرا زنانی که بقول دست اندرکاران حکومتی نسبی از بدنه اجتماع بوده و همواره در صف اول مبارزه قرار داشتند و در طول اعتصابات، اعتراضات و راهپیماییهایی که سقوط رژیم پهلوی را به همراه داشت، فعالترین نقش را بعهده داشته اند، هم اکنون باید به کج خانه روانه گردند؟ چگونه بود که تا پیش از استقرار جمهوری اسلامی یعنی هنگامی که زنان از پرستار، معلم و کارگر گرفته تا خانه داری و دانشجو در کنار مردان به راهپیمایی و اعتصاب و اعتراض جمعی دست می زدند، بر لزوم و اهمیت شرکت زنان در میدان مبارزه تأکید میشد و به مثابه خطرترین و وظیفه زنان بیدار ما تلقی میگردد؟ پاسخ باین سئوالات روشن است.

به غیر از ذهنیت وابستگی دست اندرکاران حکومتی نسبت به زنان و اندیشه های سودجویانه آنان در برخورد لحظهای به آنان، حل مشکلات اقتصادی و توزیع، بیکاری و ... جایگاه اول را داشت. اما هیچیک از برنامه های ارائه شده نتوانست مشکلات موجود را حتی موقتاً تعدیل نماید و موج ناراضی عمومی همچنان گسترش یافت. این واقعیت موجب شده که "گردانندگان امور" به اتخاذ راه های موقتی برای حل مشکل بیکاری، کسر بودجه و ... دست زنند که اخراج کارمندان "مازاد" از جمله این "راه حل ها" بود. نظر باینکه در نظر طراحان سیاستهای جمهوری اسلامی، زنان بعنوان انسانهای کامل محسوب نگشته و حق برخورداری از حقوق اقتصادی، سیاسی، اجتماعی برابر با مردان را ندارند، از حق اشتغال نیز به عنوان یک حق طبیعی اجتماعی برخوردار نیستند و نقشی در سازندگی، اجتماع و عرصه فعالیت های اجتماعی را ندارند و خلافت آنها حد اکثر باید در حد "تروخمشک کردن" شوهر و فرزندان به کار گرفته شود (و این همه خود را در سیاستهای اعمال شده در ظرف ۳ سال گذشته، نشان داده است) بدیهی است که زنان اولین دسته قربانیان این سیاست به اصطلاح رفع بیکاری میگرددند. بهیچوجه نیست که زنان وسیعاً اخراج شده و مردان "متعهد" به کار فراخوانده میشوند. شگفت آور نیست که از نظر طراحان این سیاستها، اخراج زنان به خیل بویکاران نمی افزاید چراکه در تقسیر آنان، زنان جزء نیروی کار جامعه محسوب نمی شوند و مغز و بازو آنان به عنوان سرمایه جامعه برای سازندگی اجتماع جایگاهی ندارد. به همین جهت ایجاد تفضیقات گوناگون از جمله بستن مهد کودک ها در ادارات که کار کردن برای زنان متأهل را بیش از پیش مشکل میگرداند، نه تنها اجزای در حق زنان محسوب نمی گردد، بلکه در خدمت بازگرداندن زنان به "سنتر" اصلی آنها یعنی خانه قرار گرفته و امری مقبول تلقی میگردد. توزیع پرستارها در ادارات مختلف و طرح سئوالاتی در مورد منابع درآمد زنان، تسخیر و میزان درآمد همسران آنان نیز بیانگر این حقیقت است که اخراج زنانی گسسته

همسرانشان کارمند اداره بوده و یا از درآمد متوسطی برخوردارند از حد يك شايعه که زمانی توسط " مسئولان " مسخران تکذیب میگردد . خارج شده و صورت واقعی پیدا میکند .

تبلیغات وسیع و تکیه يك جانبه روی نقش زنان بعنوان مادر ، همسر و داستانرانی هائی در مسرود مادرانی که به دلیل شاغل بودن " توانستند مادران شایستهای برای فرزندان خود گردند " در رسانه های گروهی به منظور " بیدار کردن وجدان " زنان و برانگیختن " احساس گناه " در مادران شاغل همه در جهت تسهیل " خانه نشین " کردن و تقلیل مقاومت آنان صورت میگردد . جنگ دامنه اعمال این سیاستهای ضد - دموکراتیک آن هم بشکل پنهانی گسترش بخشیده و هرگونه مقاومت و اعتراض با بهانه های " شایعه پراکنی و اختلال عناصر ضد انقلاب و ستون پنجم دشمن " سرکوب میشود .

به اعتقاد ما هرگونه سیاستی که نیروی نهی از جامعه را از مسیر سازندگی جامعه و فعالیت های اجتماعی منحرف ساخته و آنرا در چهار دیواری خانه محبوس گرداند ، شدیداً محکوم و در خور شدیدترین افشاگری است . از اینرو بر عهده زنان و مردان آگاه به ویژه کارمندان مبارز و متعهد میباشد که این سیاستها را افشا کرده و اثرات مخرب آنها بر ملا سازند . از نخستین گامهایی که میتوان در این زمینه برداشت ، تقویت همبستگی میان زنان و مردان کارمند و تکیه بر این نکته است که هر چند در حال حاضر این زنان هستند که بیش از همه مشمول این پاکسازیها و اخراج ها بوده و از حق اشتغال محروم میشوند . آمادگی نخواهد یافت که مسردان نیز قربانی سیاستی مشابه گردند . چراکه زمانی که حکومتی بتواند حقوق نهی از جامعه را بی سرو صدا پایمال کند ، پایمال کردن حقوق نیم دیگر جامعه در همین زمینه یا زمینه های مشابه کار دشواری نخواهد بود . مبارزه علیه سیاستهای تفرقه افکنانه " مسئولان " در ادارات در گرو تحکیم این همبستگی به ویژه در میان زنان کارمند میباشد . ایجاد و تقویت شیراهای واقعی و پیشبرد حرکت های جمعی به ویژه توسط زنان کارمند از دیگر گامهایی است که میتواند در مبارزات حق طلبانه زنان و مردان کارمند قرار گیرد .

با امید پیروزی

اتحاد مآلی زنان